



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۹

صدیق صائب

تاریخ با «اگر» نوشته نمی‌شود

نقدی بر روایت دفاعی از کودتای ۲۶ سرطان و جمهوری محمد داؤد

نوشته داکتر عبدالله کاظم، در ظاهر پاسخی است به مقاله‌ای درباره کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲، نوشته ن جلیل زاد، اما در بنیان، بیش از آنکه یک تحقیق تاریخی باشد، دفاعیه‌ای است در ستایش محمد داؤد خان و جمهوری او. نویسنده از همان آغاز، نتیجه مطلوب خود را برگزیده و سپس تاریخ را چنان بازسازی می‌کند که آن نتیجه، طبیعی، بدیهی و حتی اجتنابناپذیر جلوه کند. به بیان دیگر، در این نوشته تاریخ از دل اسناد و شواهد استخراج نمی‌شود؛ بلکه اسناد و شواهد به خدمت نتیجه‌ای درمی‌آیند که از پیش تعیین شده است. این همان چیزی است که «سوگیری تأییدی» نامیده می‌شود.

شاید مهمترین خصوصیت این مقاله، شیفتگی آن به کلمه «اگر» باشد؛ گویی تاریخ نه بر پایه آنچه رخ داده، بلکه بر پایه آنچه نویسنده آرزو می‌کند رخ می‌داد نوشته می‌شود. اگر سلطنت ادامه می‌یافت، اگر محمد داؤد کودتا نمی‌کرد، اگر شوروی دخالت نمی‌کرد، اگر جمهوری باقی می‌ماند، اگر... و اگر... مشکل این گونه استدلال‌ها آن نیست که طرح فرضیه در تاریخ ممنوع باشد؛ بلکه مشکل آنجاست که فرضیه جایگزین سند می‌شود و احتمال، لباس قطعیت می‌پوشد. تاریخ‌نگار می‌تواند از امکانات تاریخی سخن بگوید، اما هنگامی که از آینده‌های تحقق نیافته با قاطعیت روایت می‌کند، دیگر از قلمرو تاریخ وارد قلمرو خیالات سیاسی شده است.

در سراسر مقاله، محمد داؤد خان نه یک سیاستمدار با نقاط قوت و ضعف، بلکه قهرمانی ظاهر می‌شود که گویا تنها برای نجات افغانستان از بحرانی حتمی وارد میدان شده است. در این روایت، او نه مسئولیتی در شکل‌گیری بحران دارد و نه سهمی در پیامدهای بعدی. حال آنکه این همان محمد داؤدی است که سال‌ها صدراعظم افغانستان بود، از بانفوذترین اعضای خاندان سلطنتی به شمار می‌رفت، در شکل‌دهی ساختار سیاسی و نظامی کشور نقش تعیین‌کننده داشت و خود بخشی از همان نظامی بود که نویسنده آن را گرفتار فروپاشی معرفی می‌کند. اگر کشتی سلطنت سوراخ بود، ناخدای دیروز آن نمی‌تواند خود را صرفاً نخستین مسافر نگران آن معرفی کند.

تناقض بزرگتر آنجاست که نویسنده از یک سو دهه قانون اساسی را نمونه‌ای از هرچومرج، ضعف دولت و ناتوانی نظام مشروطه معرفی می‌کند و از سوی دیگر وعده می‌دهد که محمد داؤد قصد داشت پس از ایجاد ثبات، افغانستان را به سوی «دموکراسی واقعی» ببرد. این استدلال، بیش از آنکه به تاریخ شباهت داشته باشد، به این حکایت قدیمی می‌ماند که کسی برای حفظ شیشه، نخست آن را با چکش بشکند و سپس وعده دهد که روزی دوباره آن را خواهد ساخت. اگر دموکراسی ارزش بود، چرا نخستین اقدام جمهوری داؤد خان، لغو قانون اساسی، انحلال پارلمان، تعطیلی روند انتخاباتی و تمرکز قدرت در دست یک فرد بود؟ وعده دموکراسی، پس از برچیدن همه نهادهای دموکراتیک، بیش از آنکه استدلال باشد، آرزویی است که هیچ ضمانت تاریخی برای تحقق آن وجود ندارد.

مقاله در جای دیگری می‌کوشد ثابت کند که کودتای ۲۶ سرطان هیچ نقشی در گشودن راه برای کودتاهای بعدی نداشت و اردو پیش از آن نیز با الگوی کودتاهای عراق و مصر آشنا بود. اما همین نویسنده چند سطر پیش‌تر تأکید می‌کند که تنها راه نجات کشور، اقدام نظامی محمد داؤد بود. این دو گزاره را چگونه می‌توان با هم جمع کرد؟ اگر دخالت نظامیان در سیاست نه تنها مجاز بلکه راه نجات کشور بود، چگونه می‌توان انتظار داشت که افسران دیگر، چند سال بعد همان منطق را درباره خود به کار نگیرند؟ کودتا، خواه با هر نیتی انجام شود، این پیام را به نظامیان می‌دهد که صندوق رأی و قانون اساسی، آخرین مرجع انتقال قدرت نیستند. نویسنده می‌خواهد از یک سو کودتا را تقدیس کند و از سوی دیگر آثار طبیعی آن را انکار نماید؛ جمع این دو، دشوار است.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکني د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په خبر و لولي

از سوی دیگر، مسئولیت حزب دموکراتیک خلق و شوروی در مقاله چنان پررنگ می‌شود که گویی همه عوامل دیگر در تاریخ افغانستان صرفاً سیاهی‌لشکر بوده‌اند. بی‌تردید نقش شوروی در سقوط جمهوری داؤد و رویدادهای بعدی انکارشده نیست؛ اما آیا این نیز واقعیت نیست که پس از کودتای ۲۶ سرطان، بسیاری از اعضای حزب دموکراتیک خلق وارد ساختار حکومت شدند، در اردو و دستگاه اداری نفوذ بیشتری یافتند و جمهوری، ناخواسته یا آگاهانه، زمینه گسترش همین نفوذ را فراهم کرد؟ اگر هدف جمهوری مهار این جریان بود، چرا در نخستین سال‌های حیات خود دست یاری به سوی بخشی از همان نیروها دراز کرد؟ سکوت مقاله در برابر این پرسش، به اندازه پاسخ آن معنادار است.

در این میان، نویسنده با حذف بسیاری از عوامل ساختاری، تصویری ساده‌شده از تاریخ ارائه می‌دهد. بحران اقتصادی، خشکسالی، نابرابری اجتماعی، ضعف نهادهای اداری، رشد شهرنشینی، دگرگونی‌های فرهنگی و تأثیرات گسترده جنگ سرد، همگی به حاشیه رانده می‌شوند تا اختلافات درون خاندان سلطنتی و فعالیت احزاب چپ و راست، تقریباً به تنها علل بحران تبدیل شوند. این همان «تقلیل‌گرایی علی» است؛ یعنی فروکاستن یک پدیده پیچیده به یک یا دو علت دلخواه، تا نتیجه‌گیری آسان‌تر شود.

مضحک‌تر آنکه که نویسنده از یک سو نگران نفوذ ایدئولوژی‌های وارداتی است، اما خود در سراسر متن، گرفتار نوعی ایدئولوژی‌سازی از شخصیت محمد داؤد شده است. در این روایت، داؤد تقریباً هرگز اشتباه نمی‌کند؛ اگر شکست می‌خورد، مقصر شوروی است؛ اگر پروژه هایش اجرا نمی‌شود، مقصر حزب دموکراتیک خلق است؛ اگر جمهوری سقوط می‌کند، باز هم دیگران مسئول‌اند. گویی تنها کسی که در تمام این تاریخ طولانی هیچ مسئولیتی ندارد، همان کسی است که قدرت را با تانک به دست گرفت و کشور را بدون مراجعه به رأی مردم وارد مرحله‌ای تازه کرد.

در پایان نیز نویسنده آینده‌ای را ترسیم می‌کند که اگر جمهوری ادامه می‌یافت، افغانستان به توسعه اقتصادی، آموزش، ثبات و در نهایت دموکراسی واقعی می‌رسید. این بخش، بیش از آنکه پایان یک مقاله تاریخی باشد، پایان یک رمان تاریخی است؛ زیرا هیچ مورخی نمی‌تواند آینده‌ای را که هرگز رخ نداده است، با چنین اطمینانی روایت کند. تاریخ بر پایه اسناد دآوری می‌کند، نه بر پایه آرزوها.

شاید بتوان مهم‌ترین نقد بر این نوشته را در یک جمله خلاصه کرد: نویسنده می‌خواهد ثابت کند که نتیجه دلخواهش درست است، نه اینکه حقیقت تاریخی چیست. به همین دلیل، هر داده‌ای که با این نتیجه سازگار باشد برجسته می‌شود و هر داده‌ای که آن را به چالش بکشد یا نادیده گرفته می‌شود یا کم‌رنگ جلوه داده می‌شود. این روش، هرچند ممکن است دفاعیه‌ای سیاسی بسازد، اما تاریخ‌نگاری نمی‌آفریند.

در نهایت، ارزش این مقاله نه در پاسخ قطعی به پرسش‌های تاریخ معاصر افغانستان، بلکه در یادآوری این واقعیت است که حتی مورخان نیز از وسوسه جانبداری مصون نیستند. تاریخ، دادگاه شخصیت‌های محبوب ما نیست و مورخ نیز وکیل مدافع آنان نیست. هرگاه مورخ پیش از آغاز تحقیق، رأی خود را صادر کرده باشد، آنچه پس از آن می‌نویسد دیگر تاریخ نیست؛ صورت‌جلسه همان رأی از پیش صادرشده است.